



۲۰۱۷/۱۲/۳۱

ملالی موسی نظام

## آغازی برای انجام انحصار طلبی و تفرقه ملت افغان



یکی از اخباری که درین اواخر در میدیا و مطبوعات وابسته به افغانستان خوانده و شنیده میشود، همانا قبولی استعفای محمدعطای نور والی خود مختار و انحصار طلب ولایت مزار شریف از جانب رئیس دولت افغانستان است که گویا از عرصه ۱۴ سال بدون در نظر داشت تغییر حکومت و طوالت اشغال یک مقام دولتی، به منزله کرسی خاص و انحصاری نام برده قرار داشت.

درینکه چنین یک قدرت و انحصار طلبی استثنایی چگونه فردی را ولو از گروه و گروپ مسعود و ربانی با همبستگی های شورای نظار و جمیعت ربانی با ممالک و دستگاه های استخباراتی گوناگون، توانسته بود برای بیشتر از یکونیم دهه با بدست آوردن امتیازات بیشمار مادی و اداری شبه دولتی را سوا از مرکز کابل در انحصار داشته باشد، علل گوناگون دارد که یکی آن همانا ضعف حکومت طولانی حامد کرزی، مصلحت گرایی و البته تصامیم غیر مجاز قوای خارجی و اولیای امور دول مربوطه شان بود.

بعد از دوره های مملو از خون و آتشی که از کودتای منحوس ثور در افغانستان عزیز آغاز گردید و اشغال مادر وطن را با همدستی دو گروه خیانت پیشه خلق و پرچم سبب گردید و البته شکست خفت آور اتحاد شوروی وقت، ملت مظلوم و جفا کشیده افغان به نوعی دیگر از اشغال ذریعه دشمنان وطنی به نام آمران تنظیم های جهادی مواجه و سردچار گردید. این هجوم افغان بر افغان و کشتار ها، راکت پرانی ها و تخریب شهر آباد و تاریخی

کابل با قتل ۶۵ هزار سکنه بیگناه آن، فقط شاهکار غیر انسانی و سبعمانه ای بود که به امر و فرمان قوماندان های تنظیمی تشنه قدرت و مقام صورت گرفت.

طوری که مشاهده گردید بعد از اینکه کابل به تلی از خاک و سرزمین شهدا تبدیل گردید، گروه طالبان عهد دقیانوس با ارائه نوعی دیگر از مظالم، منجمله زن ستیزی همه آن قدرت طلبان وطنی سیه کار را وادار به گریز ساختند و گلم حکومت نهایت ناکام و خونین ربانی را هم جمع نمودند، طوری که آن رئیس خود ساخته و بی کفایت دولت با حزب و گروه خویش با آنچه از خزانه دولت افغانستان ویران بدست آوردند راهی کنجی در شمال افغانستان شدند و بعد تر در اثر فشار بیشتر طالبان، به کولاب تاجکستان مذبحخانه پناه بردند.

بعد از سپتمبر یازده و سقوط طالبان، با ورود قوای امریکا و ناتو، اشتباهی که مردم افغانستان هیچ توقع نداشت که از جانب ممالک در گیر در معضله افغانستان جنگ زده ویران به وقوع بپیوندد، همانا حضور و قدرتمندی دوباره سران تنظیمی ای آزمایش شده و آتش افروز تشنه قدرت بود که مردم افغانستان با شناختن آنان، یکبار دیگر در ماتم و نا امیدی فرو رفتند.

در آغاز کار قوای بین المللی در افغانستان، جمع آوری اسلحه به نظر ملل متحد که البته سرنوشت افغانستان را به وضع بهتر از امروز سوق میداد، با دسایس آشکارا و تهدیدات شورای نظار مخصوصاً قسیم فهیم که در صدد تنظیم یک قوای مسلح شخصی بوده و کرزی به نامبرده مقام والای اردو را تفویض نموده بود، ناکام گردید و با قسمتی از جمع آوری اسلحه خفیفه، وی ادعا نمود که اگر مورد حملات طالبان قرار گیرند، کی «!» از آنان دفاع می نماید و بدین ترتیب این پروژه نهایت مهم که خلع سلاح اشخاص انفرادی باشد ناکام و خاموش گردید. از جانب دیگر همه سران تنظیمی و قهرمانان کشتار و بربادی مردم کابل به استثنای گلبدین حکمتیار که در خارج بود، همه به مقامات بلند دولتی و بعد تر پارلمان عز تقرر حاصل نمودند.

البته که امتیازات شورای نظار به انواع قدرتمندی و اشغال کرسی های دولتی و ملی که از مقام چپراستی تا وزارت و وکالت در داخل باشد تا هرنوع پوست و مقام در نمایندگی های افغانستان در خارج، بیشترین و استثنایی بوده است. یکی از نمونه های بارز چنین اشغال انحصاری قدرت، همین موجودیت معلم عطاء برای ۱۴ سال در مزار شریف است که نمونه و نحوه ولایت داری نامبرده در هیچ عصر و زمانی دیده و شنیده نشده است.

چندی قبل در یکی از جراید افغانستان خواهشات و توقعات محمد عطاء نور که قانوناً صرف یکی از والیان مقام جمهوری افغانستان محسوب میگردد، از جانب ریاست جمهوری افغانستان چنین درج گردیده و بود که گویا وی حق دارد مقامات رسمی ای که درج چوکات اداری کشور ما است، در اختیار داشته و مأمورین و اعضای آنرا «خود تائید، تعیین و مقرر» نماید. البته امروز هم نشر چنین تقاضا های مسخره غیر قانونی ای در جرائد و حتی میدیای خارج به چشم میخورد، مثلاً چنین نمونه ای از شخصیت پرستی و زور گویی را تا بحال در هیچ گوشه ای از جهان تجربه نداشته ایم:

(تعداد سفراء ۳۰ نفر، تعداد وزراء و معاونین آنها ۳۰ نفر، تعداد والی ها ۱۵ «پناه بر خدا»، تعداد سناتوران انتسابی ۱۵ نفر و تعداد قنسول های افغانی در خارج ۵۰٪).

حال در حالیکه معلم عطاء نور بر نصفی از املاک و دارایی های غیر منقول در مزار شریف تصرف دارد که قبل از سال ۲۰۰۱ میلادی چنین حالتی در حیات نامبرده، از تصور و خیال به دور بود، باید امکانات چراغ سبزی را که جامعه جهانی با تقویه گروپ های تنظیمی باز به قدرت رسیده در حیات هر یک ازین ملت سوز های آزمایش گشته میسر ساخت نیز ملامت نمود. آنهمه پولی که جهت اعمار مجدد و بازگشت صلح و عمران، ایجاد پروژه های اقتصادی زیربنایی، تولید کار و سرمایه های ملی برای بهبود اوضاع رقتبار مردم فقیر افغانستان، از بودجه مالی دهنندگان ممالک کمک دهنده به افغانستان ویران و جنگ زده سرازیر گردید، مگر با امکانات و شیوع و پیشرفت فساد لجام گسیخته اداری، باید چنین مقتدرینی را حمایت و جانبداری مینمود؟؟!

بی مسئولیتی و روش غیر قانونی «صلاح الدین ربانی» که عضوی از کابینه دولت جمهوری افغانستان بوده و با بی تجربگی تام رسماً سمت وزیر خارجه را احراز نموده است، در حالیکه با خبر پذیرش استعفای محمد عطاء نور والی بلخ، مسافرت رسمی کشور یونان را نیمه کاره رها نموده و عازم وطن گردید، غیر قابل عفو است؛ چنین اهمال در امور وظائف دولتی و البته پامال حیثیت و وقار دولت افغانستان که در آن رجحان منافع گروهی یک مأمور دولت بر منافع ملی مشاهده میشود، کاملاً جنبه غیر ملی دارد.

در سوگندی که برای احراز یک کرسی دولتی حین مقرری یک مأمور از وی توقع میرود، یکی همین وفا داری و احترام به امور محوله یک حکومت مربوطه و حفظ منافع ملی و احترام به مقررات و قانون است. اینکه «صلاح الدین ربانی» وزیر خارجه بر حال وابسته به دولت افغانستان اعلام میدارد که رئیس جمهور کشور «رئیس خود وی» صلاحیت برطرفی و یا قبولی استعفای معلم عطاء یکی از والیان را ندارد، این خود ادعای بی ارزشی است که در هیچ قالبی از قوانین و صلاحیت های اداری جور نمی آید.

درینکه پراگندگی ها و تشتت در داخل خود حزب جمعیت هم از مدت ها به این سو بروز نموده و خود عطا محمد نور تهدیدات کوچه بازاری متعددی از قبیل دندان شکنی «!؟» را حواله عبدالله عبدالله می نماید، هم از ضعف بنیادی گروه جمعیت نشأت می نماید. اجتماع جمعی از اعضای حزب جمعیت به شمول «صلاح الدین ربانی» به بلخ و پشتیبانی تعدادی از تنظیم ها منجمله اسمعیل خان از والی مخلوع مزار شریف، یک حقیقت مسلم را میرساند که گویا این گروهی که از همان آغاز سقوط و خروج شوروی در مادر وطن ویران به اقتدار بوده اند و از هرگونه استفاده جویی نا مشروع و تفرقه و شقاق بین اقوام شریف افغانستان دریغ ننموده و اکثریت ملت فقیر و رنجور را به ناتوانی و بیچارگی سوق داده اند، هنوز که هنوز است به این باور نیستند که «آسیاب بابا هم به نوبت است – ژرنده که د پلار دی هم په وار دی». اینان خاک پاک افغانستان را میراث بلا قید و شرط خود و نسل های بعد تر خویش میدانند، چنانچه که عطاء نور بعد از یکونیم دهه هنوز از کرسی ولایت پایین نمی آید.

در زمینه اختلافات داخلی و انشعاب حزب جمعیت، چند سطری را از خامه نویسنده خبره و استدلال محترم جلیل غنی هیروی که با تبصره بر مضمون تحقیقی شان تحت عنوان «از هم گسیختگی جمعیت اسلامی» در چوکات مناظرات این وبسایت ابراز داشته اند مطالعه مینماییم:

(از هم گسیختگی و ظاهراً انشعاب ها در حزب جمعیت اسلامی هر روز آفتابی تر شده می رود و ایجاب کنجکاو و تحقیق بیشتر را می نماید. این مقاله گوشه ای از اختلافات درونی این تنظیم را نمایان می سازد

حالانکه در عمق ریشه این اختلاف نظر ها و شخصیت پرستی ها هم در جمعیت اسلامی و هم در ساختار های سیاسی دیگر مشهور به تنظیم های جهادی پیشینه دیرینه دارد و بر میگردد به منافع شخصی حلقات بالائی اکثر این تنظیم ها و ترجیح دادن منافع شخصی بر منافع ملی و حتی گروپی. صف بندی های درون حزبی در جمعیت اسلامی هر روز نمایانتر می گردد و روز شنبه ۲۳ دسمبر اعلام حمایت امر الله صالح بنیان گزار روند سبز، و ادیب فهیم فرزند مارشال قسیم فهیم از داکتر عبدالله و پشتیبانی «اسماعیل خان» شخصیت بر جسته جمعیت اسلامی از عطا محمد نور و همچنان سفر «صلاح الدین ربانی» و دیگر رهبران جمعیت به بلخ و مشوره در باره اقدامات بعدی در برابر ارگ، فقط چند انکشاف جدید از این از هم گسیختگی هاست که رسانه ای شده است و چنین معلوم می شود که رهبری جمعیت تلاش دارد از این اختلاف ها و انشعاب های درون حزبی جلو گیری نماید. از لحن و اظهارات معاون سخنگوی جمعیت بر می آید که جمعیت اسلامی موقف نرمتر را اتخاذ کرده و حتی گزینه اقدام قهریه و نظامی را مردود دانسته است).

در حقیقت یک والی یا هر عضو رسمی یک دولت و پیروان مربوطه وی باید بدانند که با شتارت، تهدید « روش خاص شورای نظر برای ایجاد بلوا و نقض نظم و آرامش عامه و تخریب ثبات» و هایت و هوت نمیشود تا ابد به قانون شکنی پرداخت. مگر افغانستان ملکیت شخصی یک اقلیت استفاده جو، تفرقه انداز، انحصار طلب و منفور ملت بوده و مردم مظلوم آن بردگان این گروه غیر ملی استند؟!

«آیا صلاح الدین ربانی» که ظاهراً سال هایی را درین مکتب و آن پوهنتون سپری نموده است، به دلیل « پسری کو نشان دارد از پدر» ریاست حزب جمعیت را هم در قبضه دارد، اینقدر کم خرد و نا آگاه از تفاهمیت که به هر حال بین دو گروه انتخاباتی برقرار گشته است و «ظاهراً» یک دولتی را که رسماً در داخل افغانستان و جامعه جهانی رسمیت و اقتدار به هم رسانیده است؟ در زمینه اعمال غیر مجاز اعضای شورای نظر بر علیه قبولی استعفای محمد عطای نور و نفی شرائط رسمی و قانونی درین ماجرای مسخره، سطوری از مضمون آموزنده محقق خبره و نویسنده ملی گرا داکتر «نور احمد خالدي» تحت عنوان «نباید به تمرد و یاغیگری باج داد!» که مضامین آموزنده شان مربوط این ماجرای استثنایی در همین وبسایت اقبال نشر یافته پیشکش میگردد:

(تأکید مکرر عطا محمد نور به نمایندگی از حزب جمعیت در دولت کاملاً بی پایه بوده هیچ ارزش قانونی و سیاسی ندارد. از جمعیت اسلامی در توافقنامه ایجاد حکومت وحدت ملی اسمی برده نشده بلکه عنوان آن توافق میان دو تیم انتخاباتی میباشد که به نمایندگی از آنها میان داکتر اشرف غنی و داکتر عبدالله به امضا رسیده است. هرگونه عدم رعایت این توافقات از جانب یکی از طرفین در بدترین حالت آن این توافقات را منتفی میسازد، بحران سیاسی ایجاد خواهد کرد، اما صلاحیتهای رییس جمهور کشور مندرجه قانون اساسی را منجمله در تقرر و انفکاک کارمندان دولت منتفی کرده نمیتواند. در حالیکه منظوری استعفای عطا محمد نور از مقام ولایت بلخ (و یا برطرفی موصوف) از طرف رییس جمهور تصمصم مشترک رییس جمهور و رییس اجراییه بوده و به هیچصورت نقض مواد توافقنامه حکومت وحدت ملی نیست).

پایان